

[اوامر 1](#_Toc35947072)

[الف: ماده امر 1](#_Toc35947073)

[الف: بررسی معنای ماده امر 2](#_Toc35947074)

[بررسی معانی جامع برای ماده أمر 3](#_Toc35947075)

[بررسی بیان های جامع برای ماده أمر در کنار معنای طلب 3](#_Toc35947076)

[الف: بازگشت سایر معانی به معنای «شأن» 3](#_Toc35947077)

[مناقشه 3](#_Toc35947078)

[ب: بازگشت سایر معانی به «حال» 4](#_Toc35947079)

[مناقشه 4](#_Toc35947080)

[ج: بازگشت سایر معانی به «شیء» 4](#_Toc35947081)

[مناقشه 5](#_Toc35947082)

[د: بازگشت سایر معانی به «فعل» 6](#_Toc35947083)

[مناقشه 6](#_Toc35947084)

[ه: بازگشت سایر معانی به «شیء» و «فعل» 7](#_Toc35947085)

[مناقشه 7](#_Toc35947086)

**موضوع**: ماده امر/ اوامر/ مباحث الفاظ

**خلاصه مباحث گذشته:**

بعد از بررسی مطالبی در مقدمه علم اصول از جمله تعریف علم اصول، مباحث وضع، صحیح و اعم، مشتق و استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، در ادامه مباحث مربوط به اوامر مطرح خواهد شد.

# اوامر

بعد از اتمام مباحث مطرح شده در مقدمه علم اصول، مباحث مربوط به اوامر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در مورد اوامر بحث در دو مقام مطرح شده است:

الف: ماده امر

ب: صیغه امر.

## الف: ماده امر

در مورد ماده أمر جهاتی برای بررسی وجود دارد:

### الف: بررسی معنای ماده امر

جهت اول در مورد ماده أمر بررسی معنای ماده أمر است.

در مورد ماده أمر معانی متعددی ذکر شده است که عبارتند از:

1. طلب؛ لذا گفته شده است که معنای تعبیر «أمره بکذا»، طلب کردن آن چیز است.
2. شأن؛ معنای تعبیر «شغله أمر کذا»، «شغله شأن کذا» دانسته شده است.
3. فعل؛ در مورد این معنا به آیه شریفه ﴿وَما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيد﴾[[1]](#footnote-1) اشاره شده است، اما ظاهرا در این آیه، أمر به معنای طلب است؛ چون قبل از این عبارت، تعبیر ﴿فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ﴾[[2]](#footnote-2) آمده است که اتباع أمر، همان اتّباع طلب است.
4. فعل عجیب؛ در مورد این معنا به آیه شریفه ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا﴾[[3]](#footnote-3)اشاره شده است. به نظر ما این آیه هم در معنای طلب استعمال شده است؛ چون در این آیه شریفه تعبیر ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَها﴾ آمده است. البته امر در این آیه کنایه از ایجاد است که همان أمر تکوینی است که در آیه دیگر به صورت ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾[[4]](#footnote-4) آمده است.
5. شیء؛ اگر تعبیر «رأیت الیوم أمرا عجیبا» به کار برده شود، أمر به معنای «شیء» است.
6. حادثه؛ در تعبیر «حدث أمر» به معنای حادثه است.
7. غرض؛ در تعبیر «جئت لأمر کذا» به معنای غرض خواهد بود.

در مورد اینکه طلب از معانی ماده أمر باشد، شکی وجود ندارد. البته طلب تکوینی مراد نیست بلکه طلب تشریعی مراد است که مقصود از آن طلب کاری از دیگران است، اما طلب تکوینی به این معنا است که خود فرد به دنبال چیزی برود و لذا وقتی فردی به دنبال گمشده خود می رود، در مورد او تعبیر «یأمر» به کار برده نمی شود، بلکه از تعبیر «یطلب ضالّته» استفاده می شود. کسی هم که به دنبال علم می رود، در مورد او از «یأمر بالعلم» استفاده نمی شود بلکه در مورد او تعبیر «یطلب العلم» به کار برده می شود.

البته اینکه تعبیر «أمر بکذا» دقیقا به معنای «طَلَبه» بوده و «آمرک أن تفعل ذلک» به معنای «أطلب منک» باشد یا اینکه بین این تعابیر اختلاف وجود دارد، در مباحث آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت، اما اجمالا می توان گفت که «طلب» یکی از معنای ماده أمر است.

اما در مورد سایر معانی، به نظر ما اکثر آنها معنای ماده أمر نیستند بلکه از قرائن دیگر استفاده شده اند. به عنوان مثال اینکه یکی از معانی ماده أمر غرض دانسته شده و در مورد آن به تعبیر «جئت لأمر کذا» اشاره می شود، صحیح نیست؛ چون غرض از «لام» موجود در «لأمر کذا» استفاده می شود و به همین جهت «أمر» به معنای غرض نیست.

#### بررسی معانی جامع برای ماده أمر

بعد از روشن شدن این مطلب که «طلب» یکی از معنای أمر محسوب می شود، در مورد معنای «أمر» دو تلاش صورت گرفته است:

1. تلاش اول به این صورت بوده است که غیر از معنای طلب، معانی ذکر شده برای ماده أمر به یک یا دو معنا ارجاع داده شود.
2. تلاش دوم این است که برخی تلاش کرده اند که همه معانی ماده أمر که این معانی شامل معنای طلب نیز می شود، را به یک جامع واحد برگردانند.

##### بررسی بیان های جامع برای ماده أمر در کنار معنای طلب

کسانی که تلاش کرده اند معانی ماده أمر غیر از معنای طلب را به یک یا دو معنا برگردانند، راههای مختلفی را پیش گرفته اند:

###### الف: بازگشت سایر معانی به معنای «شأن»

اولین راه برای برگرداندن معانی ماده أمر غیر از طلب به معنای واحد که از سوی صاحب فصول پیش گرفته شده، این گونه است که غیر از معنای طلب، سایر معانی به معنای «شأن» بازگشت می کند و لذا ایشان برای ماده أمر به دو معنای طلب و شأن اشاره کرده اند.[[5]](#footnote-5)

مناقشه

به نظر ما کلام صاحب فصول صحیح نیست. به عنوان نقض بر کلام ایشان می توان به تعبیر «اجتماع النقیضین أمر محال» اشاره کرد که در این تعبیر استفاده از تعبیر «شأن» به جای أمر مناسب نیست.

مورد دیگر این است که در روایات تعبیر «لایجوز أمر الصبی» به کار رفته است، در حالی که استفاده از «شأن» به عنوان جایگزین أمر جایز نیست و لذا روشن می شود که ماده أمر که به معنای طلب به کار نرفته باشد، مرادف با کلمه «شأن» نیست.

###### ب: بازگشت سایر معانی به «حال»

دومین طریق برای بازگرداندن معانی ماده أمر غیر از طلب به معنای واحد، توسط صاحب مصباح المنیر طی شی شده است. ایشان غیر از معنای طلب، معنای دوم ماده أمر را «حال» دانسته اند.

مناقشه

به نظر ما کلام مصباح المنیر صحیح نیست؛ چون به عنوان نقض بر کلام ایشان می توان به تعبیر «الدور أمر محال» اشاره کرد که نمی توان جایگزین تعبیر أمر از «حال» استفاده کرد. مورد دیگر تعبیر «لایجوز أمر الصبی» است که نمی توان به جای آن از عبارت «لایجوز حال الصبی» استفاده کرد.

###### ج: بازگشت سایر معانی به «شیء»

سومین راه برای ذکر معنای جامع برای ماده أمر غیر از معنای طلب، از سوی صاحب کفایه مطرح شده است. ایشان فرموده اند: بعید نیست که ماده أمر حقیقت در «طلب» و «شیء» باشد و لذا ایشان معنای دوم ماده أمر را «شیء» دانسته اند و در نتیجه «جاء زید لأمر کذا» به معنای «جاء زید لشیء هو کذا» خواهد بود؛ چون دلالت بر غرض توسط «لام» در «لأمر» صورت گرفته و مدخول لام مصداق غرض است و به این جهت، «أمر» مرادف با مفهوم غرض نیست. در نتیجه اینکه غرض از معانی أمر شمرده شده است، ناشی از غلط مصداق با مفهوم بوده است.

ایشان در مورد آیه شریفه ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا﴾ نیز فرموده اند: أمر در این تعبیر در فعل عجیب استعمال نشده است، بلکه در مفهوم شیء استعمال شده است، اما این شیء مرادف با مفهوم فعل عجیب نیست بلکه مصداق فعل عجیب است که با این بیان موارددیگر مانند استعمال أمر در حادثه نیز صورت می شود؛ چون در این موارد نیز أمر در معنای شیء استعمال شده و شیء حادث شده مصداق حادثه بوده است.[[6]](#footnote-6)

مناقشه

به نظر ما کلام صاحب کفایه صحیح نیست؛ چون نسبت بین معنای دوم ماده أمر که غیر طلب است و مفهوم «شیء»، عموم و خصوص من وجه است و لذا هر کدام دارای ماده افتراق هستند. ماده افتراق «أمر» مواردی است که جایگزین أمر نمی توان از تعبیر «شیء» استفاده کرد. در این زمینه به چند مورد اشاره می شود:

1. گاهی تعبیر «أمر زید مستقیم» یا «أمر زید مریب» به کار برده می شود که در این دو تعبیر استفاده از «شیء» به جای «أمر» صحیح نبوده و تعابیر «شیء زید مستقیم» یا «شیء زید مریب» به کار برده نمی شود.
2. در روایت تعبیر «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»[[7]](#footnote-7) بیان شده است که به جای «أمر» نمی توان شیء به کار برد.
3. در مورد تعبیر «لایجوز أمر الصبی إنّ والده هو الّذی یلی أمره»، نمی توان به جای این تعبیر از عبارت «لایجوز شیء الصبی إنّ والده یلی شیئه» به کار برد.
4. در آیاتی از جمله آیه ﴿أَ تَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّه﴾ و ﴿وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾[[8]](#footnote-8) استفاده از تعابیر «أتعجبین من شیء الله» یا «قل الروح من شیء ربّی» صحیح نخواهد بود.

موارد ذکر شده افتراق ماده أمر به معنای دوم است که أمر صادق است، اما شیء صادق نیست.

از طرف دیگر تعبیر «شیء» نیز دارای افتراق است؛ یعنی «شیء» به کار رفته و «أمر» بر آن صادق نیست؛ چون بر جواهر و اعیان خارجی شیء اطلاق می شود، اما أمر اطلاق نمی شود. در این زمینه به دو مورد اشاره می شود:

1. در صورتی که اسب عجیبی مشاهده شود، استفاده از تعبیر «رأیت أمرا عجیبا» صحیح نیست، اما تعبیر «رأیت شیئا» عجیب صحیح نیست.
2. تعبیر «الانسان شیء عجیب» به کار برده شده و صحیح است، اما تعبیر «الانسان أمر عجیب» به کار برده نمی شود.

بنابراین روشن می شود که لفظ «أمر» مرادف شیء نیست و الا بین آنها افتراق وجود نداشت.

مرحوم استاد مورد افتراق «شیء» را که «شیء» صادق بوده ولی أمر صادق نباشد، نپذیرفته و فرموده اند: اطلاق کلمه أمر بر جواهر و اعیان خارجی با مشکلی مواجه نیست و لذا ایشان ادعای وجود مواردی که شیء بر آن صادق است ولی أمر صادق نیست را صحیح ندانسته اند و برای روشن شدن این مطلب به تعبیر «مفهوم انسان أمر ذهنی است و واقع انسان أمر خارجی است» اشاره کرده اند.[[9]](#footnote-9)

به نظر ما کلام مرحوم استاد صحیح نیست؛ چون شاهدی وجود ندارد که تعبیر «مفهوم الانسان أمر ذهنی و واقع الانسان أمر خارجی» تعبیر متعارف و مقبول باشد بلکه تعبیر از جواهر و اعیان خارجی به امر، خلاف وجدان عرفی است و به همین جهت است که در مورد انسان، تعبیر «الانسان أمر عجیب» به کار برده نمی شود بلکه از تعبیر «الانسان شیء عجیب» به کار برده می شود.

شهید صدر در بحوث فرموده اند: اطلاق کلمه أمر بر اسمای اجناس اشکالی ندارد بلکه تنها اطلاق أمر بر علَم أعم از علم بالذات و بالاشاره صحیح نیست. اطلاق کلمه أمر بر اسمای اجناس مانند «النار ضروری فی الشتاء» و «شریک الباری أمر ممتنع» است، اما در مورد علم بالذات مانند زید، تعبیر «زید أمر عجیب» به کار برده نشده و در مورد علم بالاشاره مانند «هذا الرجل» تعبیر أمر به کار برده نمی شود.[[10]](#footnote-10)

به نظر ما کلام شهید صدر صحیح نیست؛ چون ظاهرا در تعبیر «النار ضروری فی الشتاء» یا «شریک الباری أمر ممتنع» کلمه «وجود» در تقدیر گرفته شده و مقصود «وجود النار ضروری فی الشتاء» یا «وجود شریک الباری أمر ممتنع» است که وجود، أمر حدثی است و به لحاظ اینکه معنای وجود حدثی است، اطلاق کلمه أمر بر آن صحیح خواهد بود.

بنابراین وجدان عرفی شاهد بر آن است که کلمه أمر بر جواهر و ذوات اطلاق نمی شود.

خلاصه کلام ما این است که کلام صاحب کفایه که معنای دوم أمر را شیء دانسته اند، صحیح نیست.

###### د: بازگشت سایر معانی به «فعل»

راه چهارم برای برای بازگرداندن معانی ماده أمر غیر از طلب به معنای واحد توسط محقق اصفهانی اتخاذ شده است. ایشان فرموده اند: معنای دوم أمر فعل به معنای کار است.[[11]](#footnote-11)

این مطلب از مرحوم بروجردی نیز نقل شده است.[[12]](#footnote-12)

مناقشه

به نظر ما کلام محقق اصفهانی و مرحوم بروجردی صحیح نیست که برای روشن شدن این مطلب به چهار مورد اشاره می شود:

1. وقتی تعبیر «الدور أمر محال» به کار برده می شود، نمی توان جایگزین آن از تعبیر «الدور فعل محال» استفاده کرد.
2. جایگزین تعبیر «جمال یوسف أمر عجیب» نمی توان از تعبیر «جمال یوسف فعل عجیب» استفاده کرد.
3. جایگزین تعبیر «أمر زید مستقیم» یا «أمر زید مریب» نمی توان از تعبیر «فعل زید مستقیم» یا «فعل زید مریب» استفاده کرد.
4. تعبیر «یقع الکلام فی أمور» به کار برده می شود، در حالی که تعبیر «یقع الکلام فی أفعال» صحیح نیست.

###### ه: بازگشت سایر معانی به «شیء» و «فعل»

راه پنجم برای برای بازگرداندن معانی ماده أمر غیر از طلب به معنای واحد که توسط مرحوم استاد مطرح شده، این است که کلمه أمر مشترک لفظی بین طلب، شیء و فعل است.

ایشان فرموده اند: در مورد تعبیر ﴿وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيد﴾ می توان جایگزین کلمه «أمر» از تعبیر «فعل» استفاده کرد، اما تعبیر «شیء» قابل استفاده نیست. اما در مورد تعبیر «البیاض أمر خارجی»، أمر در شیء استعمال شده است؛ چون جایگزین أمر نمی توان از تعبیر فعل استفاده کرد.[[13]](#footnote-13)

مناقشه

به نظر ما کلام مرحوم استاد صحیح نیست و برای روشن شدن عدم صحت به کلام ایشان به چند مورد اشاره می شود:

1. وقتی تعبیر «أمر زید مستقیم» یا «أمر زید مریب» به کار برده می شود، به جای «أمر» نمی توان هیچ یک از فعل و شیء را به کار برد.
2. در مورد تعبیر «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ» نمی توان جایگزین «أمر»، از «شیء» یا «فعل» استفاده کرد.
3. در حدیثی از امام صادق نقل شده است که به فضیل فرموده اند: «تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟‌قَالَ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ.قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحِبُّهَا، فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فُضَيْلُ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا.»[[14]](#footnote-14). در این تعبیر نمی توان جایگزین أمر از تعبیر فعل یا شیء استفاده کرد. این در حالی است که «أمر» در این تعبیر به معنای طلب نیست.
4. در روایت در مورد صبی تعبیر «وَالِدَهُ هُوَ الَّذِي يَلِي أَمْرَه»[[15]](#footnote-15) وجود دارد که صحیح نیست که جایگزین «أمر»، از «فعل» یا «شیء» استفاده شود.

بنابراین راههای ذکر شده صحیح نیست. اما راه ششم که به نظر ما صحیح است، در جلسه آتی مطرح خواهد شد.

1. . سوره هود، آيه 97. [↑](#footnote-ref-1)
2. . همان. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره هود، آيه 82. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره یس ، آيه 82. [↑](#footnote-ref-4)
5. . [الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة، محمد حسین الأصفهانی، ج1، ص62.](http://lib.eshia.ir/13088/1/62/%D8%B4%D8%BA%D9%84%D9%87%20) [↑](#footnote-ref-5)
6. . [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص61.](http://lib.eshia.ir/27004/1/61/%D8%B9%D8%AF%DB%8C%D8%AF%D8%A9%20) [↑](#footnote-ref-6)
7. . [نهج البلاغة (صبحی صالح)، ج1، ص283.](http://lib.eshia.ir/10419/1/283/%D8%B5%D8%B9%D8%A8%20) [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره اسراء، آيه 85. [↑](#footnote-ref-8)
9. . [دروس فی مسائل علم الاصول، جواد تبریزی، ج1، ص270.](http://lib.eshia.ir/86749/1/270/%D8%A7%D9%84%D9%81%D8%B5%D9%84%20) [↑](#footnote-ref-9)
10. . [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج2، ص12.](http://lib.eshia.ir/13064/2/12/%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%AD%DB%8C%D8%AD%20) [↑](#footnote-ref-10)
11. . [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج1، ص251.](http://lib.eshia.ir/27897/1/251/%D9%81%D8%AA%D9%88%D8%B6%DB%8C%D8%AD%20) [↑](#footnote-ref-11)
12. . [نهایة الأصول، سید حسین بروجردی، ج1، ص85.](http://lib.eshia.ir/13052/1/74/%D9%85%D8%A7%D8%AF%D8%A9) [↑](#footnote-ref-12)
13. . [دروس فی مسائل علم الاصول، جواد تبریزی، ج1، ص273.](http://lib.eshia.ir/86749/1/273/%D9%81%D8%A7%D9%84%D8%AD%D9%82%20) [↑](#footnote-ref-13)
14. . [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج12، ص20، أبواب احکام العشره فی السفر و الحضر ، باب10، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/20/%D8%AA%D8%AC%D9%84%D8%B3%D9%88%D9%86%20) [↑](#footnote-ref-14)
15. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص31.](http://lib.eshia.ir/11005/7/31/%DB%8C%D9%84%DB%8C%20) [↑](#footnote-ref-15)